

# گوشه‌های تازه‌ای از مسئله پناهندگی

نویسنده: حمید نظری

قسمت ششم



● واژه «پناهنده» شامل کلیه افرادی است که در حیطه عمل کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان هستند، اعم از اینکه پناهنده یا آواره باشند. اما واژه «کودک» بر حسب ماده اول پیش نویس کنوانسیون حقوق کودک، به کسانی اطلاق می‌گردد که کمتر از هیجده سال دارند، مگر اینکه برحسب قانون ملی يك کشور سن بلوغ کمتر از آن تعیین شده باشد. (۱)

بنابراین آنچه که در مورد حقوق کودکان پناهنده باید مورد توجه قرار گیرد آن است که این دسته از افراد هم به جهت کودک بودن و هم به جهت پناهنده بودن از حقوق خاصی برخوردار می‌باشند.

پس از این تعریف، باید دانست که در حدود نیمی از کل پناهندگان یعنی حدود ۶ میلیون نفر را کودکان یا افراد زیر ۱۸ سال تشکیل می‌دهند. نسبت بالای کودکان در بین پناهندگان، هم منعکس کننده الگوهای جمعیتی جهان سوم است و هم شرایطی را که این عده مجبور به ترك خانه و کاشانه خود شده‌اند مشخص می‌سازد. در مواردی که پناهندگی و آوارگی ناشی از جنگ‌ها است، معمولاً این کودکان هستند که موفق به فرار می‌شوند، زیرا بزرگترها یا دستگیر و کشته می‌شوند و یا برای جنگیدن می‌ایستند. بسیاری از پناهندگان و آوارگانی که امروزه در اتیوپی، سومالی، سودان، آمریکای مرکزی، آسیای جنوب شرقی و جنوب و غرب آسیا وجود دارند کسانی هستند که از کشمکش‌های تلخ داخلی کشورشان جان سالم بدر برده‌اند.

برای مثال در سال ۱۹۷۶ پس از شورش‌های «سووتو» در آفریقای جنوبی، صدها دانش آموز بدون داشتن فرصت خدا حافظی از پدر و مادر مجبور به ترك خانه و کاشانه خود شدند. وخامت وضع و حال این دانش آموزان به حدی بود که مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی قطعنامه شماره ۳۱/۱۲۶ از کشورهای جهان خواست کمک‌های اضطراری خود به این آوارگان را به کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان تحویل دهند و به کشورهای خط مقدم جبهه توصیه کرد در مورد پذیرش این پناهندگان و فراهم آوردن تسهیلات آموزشی برای آنان اقدام عاجل بعمل آورند. (۲)

در بسیاری از موارد اخراج دسته جمعی و آوارگی، کودکان بخش عمده‌ای از جمعیت پناهنده را تشکیل می‌دهند. این امر در خصوص آن دسته از پناهندگان ویتنامی که سرزمین خود را با قایق به مقصد سایر کشورهای همسایه ترك کرده‌اند نیز صدق می‌کند. غالب این کودکان در شرایط بسیار سخت جسمی و روحی به سر می‌برند و محتاج توجه ویژه می‌باشند. علیرغم همه این مسایل، تاکنون تنها پناهندگان بزرگسال در مرکز توجه بین‌المللی بوده‌اند. مهمترین مسئله کودکان آواره، آسیب‌پذیری جسمی آنان است. در نتیجه، امراض ناشی از سوء تغذیه و تغییرات آب و هوا، عوض شدن رژیم غذایی و آب آشامیدنی، نامناسب بودن شرایط بهداشتی، کودکان را بیشتر در معرض تهدید قرار می‌دهد. با این ترتیب، حساسیت‌های جسمی کودکان، مراقبت‌های ویژه‌ای را طلب می‌کند و حال آنکه در کشورهای پذیرنده پناهنده که عمدتاً از ممالک در حال توسعه می‌باشند، در شرایط عادی نیز چنین مراقبت‌ها و تسهیلاتی، حتی در مورد کودکان خودی به ندرت به چشم می‌خورد. مسایل روانی، کودکان پناهنده را بیش از سایر افراد در برابر زیر و زبرهای زندگی حساس می‌کند. زیرا آنها به نحو دو گانه‌ای وابسته هستند. نخست اینکه از نظر زندگی و قوت اولیه به والدین و دیگر بزرگسالان متکی هستند و دوم اینکه غالباً ترس و توهم بزرگترها از اوضاع بی‌ثبات زندگی به اطفال سرایت کرده و ابعاد گسترده‌تری پیدا می‌کند، به نحوی که باعث سستی روان کودکان پناهنده می‌گردد.

کودکان پناهنده غالباً به دلیل وضعیت خاص خود از طرق مختلف مورد سوء استفاده قرار گرفته و حقوقشان تضییع می‌گردد. سوء استفاده‌های جسمی، تجارت کودکان، بهره‌گیری از آنان در سرقت، عملیات نظامی و حملات مسلحانه، بهره‌برداری سیاسی، استخدام اجباری و بازداشت بدون محاکمه کودکان از جمله این اعمال غیر قانونی بوده و نوعی همکاری و همبستگی بین‌المللی را برای رفع این مشکلات ایجاد می‌کند.

اما چگونه وضعیت پناهندگی يك کودک مشخص می‌شود؟ از این نظر نیز کودکان پناهنده دارای مشکلات ویژه خود می‌باشند. کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو و پروتکل ۱۹۶۷ در رابطه با تعریف پناهنده اشاره خاصی به سن پناهنده ندارد که بتوان با آن يك کودک پناهنده را شناسایی کرد. البته مسئله ترس واقعی از تعقیب و آزار، هنگامی که کودک همراه پدر و مادر خود باشد، مشکلی ایجاد نمی‌کند، ولی تعیین وضعیت آن دسته از کودکانی که در معیت والدین نیستند، بطور وضوح دشوار است. زیرا کودکان پناهنده غالباً به آن حد از بلوغ فکری نرسیده‌اند که بتوانند ترس و فرار خود را به نحوی که موجه جلوه کند، بیان نمایند. از این جهت غالباً پیشنهاد می‌شود که کشورهای اعطاء کننده پناهندگی، به عنصر عینی قضیه پناهندگی یعنی اوضاع کشور اصلی شخص پناهنده وزن بیشتری بدهند (۳). ناتوانی اطفال در بیان مطالب، روش‌های مخصوصی را نیز برای بررسی درخواست آنها ایجاد می‌کند که غالباً از نظر دور می‌ماند.

براساس سیاست کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان، وقتی سرپرست يك خانواده مشمول پناهندگی می‌شود، کودکان وی نیز این وضعیت را کسب می‌کنند. تصمیم شماره (XXXVIII) ۴۷ سال ۱۹۸۷ کمیته اجرایی کمیساریا، ضمن آنکه توصیه‌های اساسی و متعددی در زمینه حمایت از کودکان پناهنده بعمل می‌آورد، پیشنهاد می‌نماید که چنانچه پدر و یا مادر يك

● حدود نیمی از کل پناهندگان در جهان (بیش از ۶ میلیون نفر) را کودکان یا افراد زیر ۱۸ سال تشکیل می‌دهند. نسبت بالای کودکان در بین پناهندگان، هم منعکس کننده الگوهای جمعیتی جهان سوم است و هم شرایطی را که موجب آوارگی این عده شده است مشخص می‌سازد.

● در اردوگاههای آوارگان، کودکان به موجودات فراموش شده‌ای بدل می‌گردند. وابستگی کودکان به جوامع اصلی، آنها را نسبت به محیط تازه بیگانه می‌سازد زیرا زندگی در شرایط جدید را دوره زود گذری می‌پندارند که با گذشته آنان ارتباطی ندارد.

● گرچه کمیته اجرائی کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان غالباً در تصمیمات خود به اقدامات ویژه در زمینه حمایت از زنان پناهنده اشاره می‌کند، با این وجود به نظر می‌رسد که برداشت سنتی از «حمایت»، آنگونه که از سوی جامعه بین‌المللی پذیرفته شده است، محتاج تعریف تازه‌ای در چهارچوب تجربه مربوط به زنان باشد.

کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان به جهت مسئولیت خود در زمینه حفظ حقوق کودکان پناهنده و تجربیاتی که در این زمینه بدست آورده است، همکاری گسترده‌ای با این گروه دارد. صندوق ملل متحد برای کودکان (یونیسف) نیز براساس وظایف خود برای حمایت از کودکان، از جمله بنیان گذاران این حرکت می‌باشد. کنوانسیون مذکور را در حقیقت می‌توان آمیزه‌ای از بعضی تعهدات و وظایف موجود و جدید دانست که در یک سند حقوقی جامع گردآوری شده است. این کنوانسیون قرار است در سال ۱۹۸۹ همزمان با دهمین سالگرد روز بین‌المللی کودک جهت تصویب به مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه گردد. آقای «جیمز گرانت» مدیر اجرایی یونیسف معتقد است که «بسیاری از مدارک و اسناد در این زمینه از نظر حقوقی قابل اعمال نیستند و بعضی از آنها صرفاً یک اعلامیه اصولی می‌باشند. لذا برای اولین بار است که حقوق کودکان در یک کنوانسیون گردآوری شده و جنبه الزام آور پیدا خواهد کرد».

کنوانسیون مشتمل بر ۳۵ ماده می‌باشد که حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در بر گرفته و ناظر به حقوق اساسی «بقا» منجمله مراقبت‌های بهداشتی، تامین سرپناه، حمایت در برابر سوء استفاده، آموزش و آزادی شرکت در زندگی اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و سیاسی است. با توجه به وضعیت ویژه و آسیب‌پذیری کودکانی که مجبور به ترک کشور خود می‌گردند ماده IIbis پیش نویس کنوانسیون به کودکان پناهنده اختصاص یافته است. این ماده مقرر می‌دارد که «کودکی که در جستجوی پناهندگی است... اعم از اینکه همراه یا غیرهمراه والدین باشد... از حمایت مناسب و کمک انساندوستانه برخوردار خواهد گردید و دولتهای عضو کنوانسیون همکاری‌های مناسب را در هر مورد برای حمایت و یاری چنین کودکی... یافتن والدین یا سایر بستگان نزدیک وی و کسب اطلاعات لازم جهت پیوستن مجدد به خانواده‌اش معمول خواهند داشت».

بالاخره پیش نویس کنوانسیون چنین بیان می‌دارد که «در مواردی که والدین، سرپرست قانونی و یا بستگان نزدیک یافت نشوند کودک از همان حمایتی برخوردار خواهد شد که سایر کودکان به هنگام جدایی موقت یا دایم از محیط خانواده‌شان». همانطوریکه اشاره شد، یکی از مباحث عمده کنوانسیون، مسئله آموزش کودکان است. متأسفانه در مورد کودکان پناهنده امر آموزش به نحو چشمگیری تحت‌الشعاع مسایل اساسی پناهندگی قرار گرفته و در نتیجه بر کیفیت زندگی آینده آنان تأثیر می‌گذارد. در اردوگاههای آوارگان معمولاً به قضیه آموزش اهمیت اساسی داده نمی‌شود و در حقیقت در بسیاری از این اردوگاهها کودکان به موجودات فراموش شده‌ای بدل می‌گردند. متأسفانه این مشکل حتی در مورد کودکانی که در جوامع پیشرفته‌ای اسکان داده شده‌اند، به نحو دیگری قابل مشاهده است. زیرا وابستگی کودکان به جوامع اصلی، آنها را به «از خود بیگانگی» در جوامع تازه می‌کشاند. آنها زندگی در این جوامع را دوره زودگذری می‌پندارند که با گذشته آنان هیچ ارتباطی ندارد. کودکان محلی سعی می‌کنند تا حد امکان از آنان دوری گزینند و در کلاسهای درس همچون افرادی که دارای مرض مسری باشند، با آنها برخورد می‌گردد. در بسیاری از موارد کودکان پناهنده به دلیل عدم دسترسی به تسهیلات آموزشی ناچارند اولین فرصت شغلی را با آغوش باز بپذیرا شوند و همین امر در رشد و نمو آنان تأثیر به‌سزایی داشته و زندگی آینده‌شان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. بنابراین تهیه محیط مناسب، کلاس درس، و ارائه تسهیلات کافی آموزشی از

کودک پناهنده شناخته شوند، این پناهندگی به کودک همراه آنان نیز تسری یابد.<sup>۴</sup> همچنین اگر کودکان جزئی از یک مجموعه یا گروه پناهندگان باشند، حق پناهندگی را کسب خواهند کرد.

در بعضی کشورها تمایل براین است که به هنگام اعطای پناهندگی به یک خانواده، وضعیت گروهی آنها در نظر گرفته شود. در این حال، صرف عضویت کودک در آن گروه اجتماعی خود بخود می‌تواند مبین ترس بنیانی این کودک نیز به شمار آید.

در مورد کودکان غیر همراه و تنها، باید مراقبت‌های بیشتری صورت پذیرد. زیرا همانطوری که قبلاً بیان شد مسئله چگونگی تعیین وضعیت پناهندگی این دسته از کودکان بستگی به درجه رشد فکری و بلوغ آنان دارد. در این گونه موارد حضور یک کارشناس آگاه نسبت به رفتارهای روانی و عاطفی کودکان، فعالیت‌های فیزیکی اطفال در سنین مختلف، زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی کشور اصلی آنان، کمک مهمی خواهد بود و چه بهتر که این کارشناس به زبان مادری طفل نیز آشنایی داشته باشد.

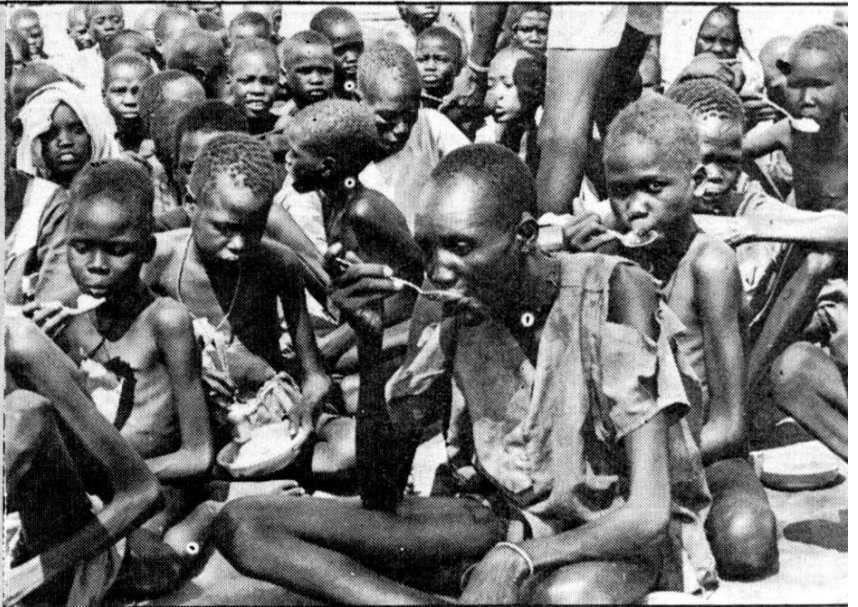
در مواردی که طفل به حدی از بلوغ رسیده باشد که بتواند «ترس بنیانی» خود را بیان کند از نظر روش شناخت، باوی همانند بزرگسالان رفتار می‌گردد؛ ولی چنانچه طفل به چنین درجه‌ای از رشد نرسیده باشد، معمولاً علاوه بر شرایط عینی مربوط به کشور اصلی و گروه اجتماعی که کودک عضویت آنرا دارد، وضع افراد فامیل وی در داخل یا خارج از کشور اصلی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.<sup>۵</sup> در مورد این دسته از کودکان تصمیم شماره XXXVIII (۴۷) کمیته اجرایی کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان حاکی از آنست که مطمئن‌ترین راه، بازگشت داوطلبانه آنان به کشور اصلی می‌باشد، گرچه توصیه می‌شود که در هر حال ماهیت اصلی بازگشت یعنی داوطلبانه بودن آن نباید از نظر دور بماند.<sup>۶</sup>

پس از مسئله تعیین وضعیت پناهندگی کودکان، آنچه که در مورد این دسته از آوارگان حیاتی بنظر می‌رسد، موضوع احوال شخصیه آنان و بخصوص ثبت تولد و جلوگیری از بی‌تابیت شدن آنان (آپاترید) می‌باشد. غالباً وضع اطفال پناهنده به صورتی است که یا به علت دوری از مراکز شهری ثبت تولد آنان برای والدین امکان پذیر نمی‌باشد و یا اینکه دولت‌های پذیرنده عمداً از ثبت تولد آنان به دلیل مسایل حقوقی و آثار ناشی از آن ظفره می‌روند. زیرا در کشورهایی که برای اعطای تابعیت، سیستم خاک را اعمال می‌کنند، تولد اطفال بخصوص چنانچه در گروههای بزرگ پناهنده صورت پذیرفته و ثبت گردد، عملاً به معنای پذیرفتن جمعیتی غیر بومی به عنوان تبعه آن کشور می‌باشد. بهر حال ماده ۲۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌دارد که تولد هر کودک باید به ثبت برسد و کودک حق دارد که تابعیتی اختیار کند. در مورد اطفال پناهنده نیز چنانچه دولتی از ثبت تولد آنان خودداری کند، معمولاً کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان اقدام لازم را بعمل می‌آورد و این اقدام یکی از راههای موثر جلوگیری از افزایش جمعیت بدون تابعیت است.

اخیراً یک گروه کار در دفتر کمیساریای مزبور شروع به تهیه راهنمای عملی در زمینه تعیین وضعیت، ثبت تولد، مسایل مربوط به بی‌تابی، امنیت جانی، کمک‌های بهداشتی (اعم از جسمی و روانی)، تغذیه، آموزش، و احتیاجات مربوط به بازسازی اجتماعی و فرهنگی کودکان پناهنده کرده است. علاوه بر این، یک گروه کار در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد از سال ۱۹۸۰ مشغول تهیه پیش نویس کنوانسیون حقوق کودک بوده و

● در حالیکه عوامل ایجاد امواج پناهندگان در کشورهای در حال توسعه عموماً از برخورد نظام‌ها با یکدیگر، جنگهای قومی و قبیله‌ای، و درگیری‌های مذهبی سرچشمه می‌گیرد و زنان پناهنده نیز از این مقوله جدا نیستند، در ممالک اروپائی سعی بر اینست که در مورد پناهندگی زنان مفاهیم جدیدی وضع شود که تا حد زیادی از سیاست‌های آنان در قبال کشورهای اصلی پناهندگان سرچشمه می‌گیرد.

● پارلمان اروپا ضمن قطعنامه‌ای «نقض عادات اجتماعی» جوامع توسط زنان و «رفتار غیر انسانی و سخت» در برابر این اقدام را از جمله عوامل اصلی پناهندگی زنان اعلام کرده است.



جمله حوایج اولیه زندگی این کودکان است، به نحوی که ضمن تثبیت هویت ملی و فردی، آنان را با جامعه جدید آشنا و منطبق سازد.

### زنان پناهنده

زنان پناهنده از جمله گروههایی هستند که به خاطر تعداد فراوان و همچنین مسایل خاص خود نگرانی‌های عمده‌ای را در جوامع پذیرنده ایجاد می‌کنند. آنان نیز همانند کودکان پناهنده از دو جهت رنج می‌برند. غالباً در جوامع سنتی و به ویژه کشورهای آفریقایی، زنان سهمی را در تامین معاش خانواده بازی می‌کنند.

این وضع در حالت پناهندگی دگرگون می‌شود و بعلاوه مسایل خاص ناشی از پناهندگی نیز بار بیشتری بردوش آنان می‌گذارد.

امروزه در آفریقا زنان بیش از نیمی از پناهندگان را تشکیل می‌دهند. آنها که به علت جنگ و تعقیب و شرایط بد زندگی به کشورهای همسایه پناهنده می‌شوند، با تغییرات عدیده‌ای در زمینه وضعیت خود به عنوان رئیس خانواده روبرو می‌شوند. این دگرگونی‌ها نه تنها موجب مشکلات روانی برای زنان پناهنده می‌گردد، بلکه موجودیت خانواده آنان را نیز در معرض تهدید قرار می‌دهد. در حالیکه عوامل ایجاد کننده امواج پناهندگی در جوامع در حال توسعه عموماً از برخورد نظام‌ها با یکدیگر، جنگهای قومی و قبیله‌ای و درگیری‌های مذهبی سرچشمه می‌گیرد و زنان پناهنده نیز از این مقوله جدا نیستند، در جوامع اروپایی سعی بر آن است که در زمینه پناهندگی زنان مفاهیم جدیدی وضع شود که تا حد زیادی از سیاستهای آنان در قبال کشورهای اصلی پناهندگان سرچشمه می‌گیرد. پارلمان اروپا در آوریل ۱۹۸۴ ضمن قطعنامه‌ای «نقض عادات اجتماعی» جوامع توسط زنان و «رفتار غیر انسانی و سخت» در قبال این «نقض عادات» را از جمله عوامل اصلی پناهندگی زنان توصیف می‌کند. بدین ترتیب قطعنامه مذکور زنان را به عنوان وابستگان به «یک گروه اجتماعی ویژه» در ارتباط با تعریف واژه پناهنده در کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو توصیف کرده و از دولتها می‌خواهد که کنوانسیون یاد شده و پروتکل ۱۹۶۷ را در این معنی نیز بکار گیرند. بهرحال در مورد پذیرش این تعبیر توسط دول امضاء کننده کنوانسیون ۱۹۵۱ هیچگونه موافقت نامه‌ای وجود ندارد و در حالیکه بعضی از دولتها به زنانی که از چنین شرایطی فرار می‌کنند، پناهندگی اعطا می‌کنند، دولتهای بسیاری معتقدند که این امر محتاج تفسیر گسترده از تعریف پناهنده است و استدلال می‌کنند که مفهوم «نقض عادات اجتماعی» متضمن یک قضاوت ارزشی حساس بوده و به دشواری قابل کاربرد می‌باشد. در قوانین آلمانی، تعقیب باید منشاء سیاسی داشته باشد و همانند کنوانسیون ۱۹۵۱ دلایل نژادی، مذهبی، ملی و یا عضویت در گروه اجتماعی ویژه یا داشتن عقیده اساسی خاص می‌تواند توجیه کننده پناهندگی فرد باشد. با این حال شناسایی پناهندگی زنان به استناد تحت تعقیب بودن بخاطر وابستگی به «گروه اجتماعی ویژه» تنها بطور نظری امکان پذیر است و تفسیر و مسئولیت قضیه نیز فقط در حوزه اقتدار دادگاهها می‌باشد.<sup>۱۰</sup>

همانطوری که بیان شد، زنان پناهنده غالباً در معرض آسیب‌های فراوان می‌باشند و از بد رفتاری، سوء استفاده‌های بدنی و تبعیض که نسبت به آنان اعمال می‌شود رنج می‌برند. بعلاوه زندگی زنان پناهنده در محل‌های دسته

جمعی قوانین قومی و اخلاقی آنان را خدشه دار می‌سازد. با آنکه آمار رسمی مربوط به تجاوز به زنان پناهنده بالا است، لکن تصور می‌شود که هنوز فاصله زیادی با ارقام واقعی داشته باشد. زیرا زنان معمولاً جز مواردی که پای عوارض جسمی در میان باشد، تمایلی به آشکار شدن قضیه ندارند چرا که موضوع با ارزشهای فرهنگی و سنتهای اجتماعی آنان ارتباط پیدا می‌کند.<sup>۱۱</sup> در نقاط مرزی، جاهایی که کنترل امنیتی کمتری وجود دارد و یا ضمن سفرهای دریایی این وضعیت شدت بیشتری دارد و اقدامات همه جانبه‌ای را در سطح بین المللی طلب می‌کند.

دولتها باید بپذیرند که این مسایل محتاج توجه فوری و تلاشهای ویژه است

گرچه کمیته اجرایی کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان غالباً در تصمیمات خود در زمینه حمایت از پناهندگان به اقدامات ویژه در زمینه حمایت از زنان پناهنده اشاره می‌کند، با این وجود به نظر می‌رسد که برداشت سنتی از «حمایت» که توسط جامعه بین المللی پذیرفته شده است، محتاج تعریف مجددی در چارچوب تجربه مربوط به زنان است.

یکی از راههای اساسی برای حمایت از زنان پناهنده، تامین معیشت آنان می‌باشد. این امر از طریق آموزش و شرکت دادن آنان در فعالیت‌های اقتصادی بنحوی که بتوانند به جامعه پناهندگان، جامعه پذیرنده و جامعه خودشان - در صورت بازگشت داوطلبانه - کمک کنند، میسر خواهد بود. با چنین فکری است که کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان و سایر اژانس‌هایی که در زمینه پناهندگی کار می‌کنند، تعدادی پروژه آموزشی در جهت تجهیز زنان به مهارت‌های جدید و یا تقویت مهارت‌های فعلی آنان به اجرا درآورده‌اند. برای مثال در سومالی، یعنی جایی که دوسوم جمعیت پناهنده رازنان تشکیل می‌دهند، در هر اردوگاه انجمن‌هایی تشکیل شده است تا آنها را در امر آموزش و اجرای پروژه‌های درآمدزایی نماید. این انجمن‌ها توانسته‌اند وامهایی نیز از محل‌های مختلف برای مصارف زنان پناهنده دریافت نمایند. برنامه حیات خانواده (FLP) در سومالی را شاید بتوان از جمله ارزشمندترین برنامه‌ها برای تجهیز زنان پناهنده دانست که از زمان به وجود آمدن در سال ۱۹۸۰ تاکنون، ۴۶ هزار نفر زن بین سنین ۱۶ تا ۴۰ سال را در زمینه‌های آشپزی، بهداشت، خانه داری، سوادآموزی، خیاطی، صنایع دستی و غیره آموزش داده است.<sup>۱۲</sup> سایر کشورها در آفریقا نیز توجه کافی به نیازهای آموزش زنان داشته‌اند و زنان پناهنده در نقاط شهری از وام و کمک‌های مالی برای شروع فعالیت‌های تجارتي کوچک بهره‌مند شده‌اند. در ایران زنان آواره افغانی با کمک دولت و همکاری کمیساریای عالی ملل متحد در کارگاههای آموزش خیاطی شرکت می‌نمایند. سازمان‌های غیردولتی هم به علت برخورد روزانه با مساله کمک به آوارگان و تجارب خودتوانسته‌اند در حد قابل توجهی به زنان آواره کمک کنند. برای مثال در بعضی موارد از طریق برنامه‌های مشاوره برای زنانی که قربانی تجاوز گردیده‌اند و یا آموزش بزرگسالان و همبطور آموزش بهداشت کمک‌های موثری برای زنان آواره به عمل آورده‌اند.

کنفرانس نایروبی که در سال ۱۹۸۵ برای بررسی دستاوردهای دهه ملل متحد برای زنان (۱۹۷۵-۸۵) تشکیل گردید، مسایل مربوط به زنان پناهنده را مورد توجه قرارداد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در سپتامبر ۱۹۸۵

است. بهر حال نجات تعداد زیادی از آوارگان دریایی می تواند نشانه ای از همبستگی بین المللی باشد. با این وجود ارتباط مستقیم بین توانایی کشتی ها به پیاده کردن این افراد و تعهدات مربوط به اسکان آنان توسط دولت ها، نگرانی های عمده ای را ایجاد می کند.

کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان در دفترچه راهنمایی که جهت نجات آوارگان منتشر کرده است به صاحبان کشتی ها و ناخدایان اطمینان داده است که این کمیساریا نهایت کوشش و مساعدت را خواهد نمود تا ضمن تماس با کشورهای که محل سکونت موقتی برای آوارگان دریایی و نجات یافتگان تهیه دیده اند، ترتیب تخلیه هر چه سریعتر آنها را بدهد. با این روش، مقدار عمده ای از نگرانی های صاحبان کشتی ها از بین خواهد رفت.

کمیساریای یاد شده همچنین تأکید دارد که از بابت مخارج روزانه هر پناهنده مبلغ ده دلار به صاحب کشتی خواهد پرداخت. از صاحبان کشتی ها خواسته شده است که جهت تسهیل مراقبت های بهداشتی در بندر و مراکز دریافت و پذیرش آوارگان، پس از هر بار نجات، مراتب را با بی سیم به اولین بندر اطلاع داده و از همکاری خودداری ننمایند.

تجارب گذشته نشان می دهد که هماهنگی کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان با کمپانی های حمل و نقل و کشتیرانی دولت های صاحب پرچم کشتی و دولت های ساحلی توانسته است تا حد زیادی به نجات جان این آوارگان از خطر مرگ کمک کند.

- 1- Guidelines on Refugee Children, UNHCR, August 1988, P.2
- 2- United Nations Resolutions and Decisions Relating to the Office of the United Nations High Commissioner for Refugees, Forth edition, UNHCR, Geneva, March 1988, P. I=86
- 3- Refugee Magazine, Number 54, June 1988, P. 17
- 4- Conclusions on the International Protection of Refugees, adopted by the Executive Committee of the UNHCR Programme, UNHCR, Geneva, 1987, P. 106
- 5- Guidelines, P. 3
- 6- Conclusions, P. 106
- 7- Refugee Magazine, Number 54, P. 19
- 8- The Draft Convention on the Rights of the Child, Article 11 bis.
- 9- Refugee Magazine, No: 56, P. 21
- 10- Ibid, P. 27
- 11- SIEMENS Maria, Protection of Refugee Women, Refugee Magazine, No: 56, Sept. 1988, UNHCR, Geneva.
- 12- STEVENS Yvette, Refugee Women in Africa: the Key to Self-Reliance, Ibid.
- 13- Refugee Magazine, No: 18, P. 29
- 14- Refugee Magazine, No: 2, February 1984, P. 21
- 15- Guidelines for the Disembarkation of Refugees, UNHCR, Geneva, 1988, P. 1

طرحی را تحت عنوان «استراتژی های پیش نگرانه» به تصویب رسانید که در آن از اعضای ملل متحد و جامعه بین الملل خواسته شده است نیازهای زنان پناهنده را برآورده سازند، لکن این تدابیر غالباً به فراموشی سپرده شده است. تنها در پاییز سال ۱۹۸۶ گروهی از سازمانهای غیردولتی (NGO) تصمیم گرفتند گروه کاری در این زمینه تشکیل دهند تا هم اطلاعات مربوط به تحولات جاری را به دست آورند و هم به عنوان وکلای زنان، نگرانی های آنها را نزد دولت های پذیرنده و کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان مطرح سازند. در سال ۱۹۸۵ همچنین میزگردی با همکاری کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان و شرکت زنانی از ۱۶ ملیت مختلف که دارای مشاغل حساس در زمینه های سیاسی و اجتماعی داخلی یا بین المللی بودند جهت بررسی کمک به زنان پناهنده در ژنو تشکیل شد. این میزگرد ضمن اشاره به اهمیت آموزش و تخصص حرفه ای زنان برای رهایی آنان از وابستگی، بر نقش محوری اجتماعی و اقتصادی زنان پناهنده به عنوان عامل تعیین کننده در طرح ریزی سیاست های کمک به پناهندگان تأکید ورزید.<sup>(۱۳)</sup>

## پناهندگان قایقی (Boat Refugees) یا آوارگان در دریا

این پدیده مختص آسیای جنوب شرقی است که طی سالیان دراز قربانیان فراوانی داشته است. پناهندگان قایقی کسانی هستند که از ویتنام و از طریق خلیج تایلند به سوی سایر کشورهای منطقه و عمدتاً به تایلند و مالزی سرزیر شده و درخواست پناهندگی می نمایند. وخامت اوضاع این پناهندگان به حدی است که نیاز به تنظیم یک برنامه ویژه برای کمک به آنان هر روز بیشتر احساس می شود. قایق های حامل پناهندگان در مسیر خود از خلیج تایلند و دریای جنوب چین به دزدان دریایی برخورد می کنند و حاصل آن کشته و زخمی شدن مردان و مورد تجاوز قرار گرفتن کودکان و زنان می باشد. در سال ۱۹۸۳ بیش از ۲۸ هزار نفر از پناهندگانی که بدین صورت خاک ویتنام را ترک کردند و ۴۰ درصد از آنان به تایلند و مالزی وارد شدند، مورد حمله دزدان دریایی قرار گرفته بودند. در سال ۱۹۸۰ قریب بیست درصد از پناهندگان ویتنامی که به اردوگاههای کشورهای آسیای جنوب شرقی رسیدند، از جمله کسانی بودند که در دریای جنوب چین نجات یافته بودند. از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۴ حدود ۱۴۰۰ نفر به دست دزدان دریایی کشته و ۲۳۰۰ زن قربانی تجاوز آنان گردیدند. در سال ۱۹۸۳ دولت تایلند برنامه ای برای مقابله با دزدان دریایی به اجرا در آورد که حدود ۲۰ درصد از حملات به قایق های پناهندگان را کاهش داد. بودجه این برنامه در سال ۱۹۸۸ به ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار دلار بالغ گردید. پناهندگان قایقی چنانچه شانسی داشته باشند و در مسیر کشتی های بازرگانی قرار گیرند، ممکن است نجات یابند. آمار نجات یافتگان در سال ۱۹۸۲ به ۱۵ درصد و در ۱۹۸۳ به دوازده درصد می رسد. مسأله آن است که صاحبان کشتی به علت طولانی شدن جریان تخلیه پناهندگان و هزینه های سنگین حمل و نقل کمتر رغبت به نجات پناهندگان دارند. با این وجود از سال ۱۹۸۰ بیش از ۵۰ هزار نفر توسط کشتی های بازرگانی نجات یافته اند.<sup>(۱۵)</sup> بهمین دلیل است که اخیراً کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان (UNHCR) با انتشار دفترچه راهنمایی در مورد نجات و تخلیه این آوارگان به صاحبان کشتی های بازرگانی اطمینان داده است که هزینه های حمل و نقل این آوارگان را خواهد پرداخت.

اما جدا از نکات فوق، آثار حقوقی مترتب بر این قضیه از اهمیت ویژه ای برخوردار است. چنانچه بپذیریم که دولت صاحب پرچم کشتی به این آوارگان دریایی پناه دهد، با مشکلی برخورد نمی کنیم. وظیفه نجات در دریا يك اصل پذیرفته شده بین المللی است که منبعث از ملاحظات اخلاقی است و حتی به قبل از ایجاد قوانین نوین دریایی بر می گردد. کوشش هایی که اوایل این قرن برای تدوین حقوق دریاهای بعمل آمده است نه تنها مسایلی چون بهره برداری از منابع فلات قاره، آبهای ساحلی یا کشتیرانی در دریای آزاد را در بر می گیرد، بلکه بر وظیفه نجات دادن کشتی شکستگان نیز تأکید فراوان دارد. با این وجود تا زمانی که مسایل مربوط به پناهندگان قایقی گسترش نیافته بود، این مسئله هیچگونه عواقب حقوقی نداشت. نجات یافتگان عادی می توانند در اولین بندر از کشتی خارج شوند، ولی در مورد پناهندگان وضع چنین نیست. در اینگونه موارد بازگشت پناهنده به کشور اصلی به خاطر ترس وی از تعقیب امکان پذیر نمی باشد. بنابراین در پیاده شدن وی از کشتی مشکلاتی پیش می آید و کشورهای ساحلی نیز به علت پذیرش بیش از حد این آوارگان و عدم تضمین سایر کشورها برای قبول آنان با شرایط دشواری زوبرو هستند. زیرا تعداد این آوارگان روز بروز در حال افزایش است و از طرف دیگر عدم تمایل دولت های ثالث به پذیرش پناهندگی این افراد - تنها به این دلیل که با کشتی های قاچاقچیان فرار کرده و بیشتر مهاجر اقتصادی می باشند تا پناهنده - مشکلات دولت های ساحلی را افزایش می دهد. همچنین هنوز در مورد مسئولیت کشور صاحب پرچم کشتی نظریه واضح و روشنی بوجود نیامده

